بسمه تعالی

«رحمه الله»

...بند شمعوار روغنی دورو، روی جلد در زمینه مشکی
...ی و برگ اسلیمی، در درون [illegible] حاشیه
...مطلا، اندکی زخمی است

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

اسم کتاب .... دیوان حافظ .... فارسی

مصنف / مؤلف .... از خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی. کاغذ آهاری بخارایی نخودی، وسط صفحات افشان عبارت کمند و جدول‌بندی به زر و تحریر مشکی. جدول‌های فاصل میان ابیات به زر و تحریر خطی. صفحه اول دارای سرلوح مذهب و مرصع، میان سطور دو صفحه اول زر اندازی و فاصل ابیات چلیپی مذهب و منقش و حاشیه ترنج‌بندی اسلیمی. خط شکسته خفی کاتب [illegible] عبدالمجید درویش ...

سال تحریر اواخر شوال ۱۱۲۴ .... عدد اوراق ۱۹۲

جزء کتب .... ادبیات .... شماره خصوصی ۱۹۲

شماره عمومی .... ۲۲۲۳۴ .... شماره قبض ....

واقف .... مقام معظم رهبری .... تاریخ وقف تیرماه ۱۳۷۴

طول ۱۵/۵ عرض ۹/۵ .... شماره صفحات ۳۸۳

اندازه مسطر

بسم الله الرحمن الرحیم

الا یا ایها الساقی ادر کاسا و ناولها / که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها

ببوی نافهٔ کاخر صبا زان طره بگشاید / ز تاب جعد مشکینش چه خون افتاد در دلها

بمی سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید / که سالک بیخبر نبود ز راه و رسم منزلها

مرا در منزل جانان چه امن عیش چون هر دم / جرس فریاد میدارد که بربندید محملها

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل / کجا دانند حال ما سبکباران ساحلها

همه کارم ز خودکامی به بدنامی کشید آخر / نهان کی ماند آن رازی کزو سازند محفلها

حضوری گر همیخواهی ازو غایب مشو حافظ / متی ما تلق من تهوی دع الدنیا و اهملها

ای فروغ ماه حسن از روی رخشان شما / آبروی خوبی از چاه زنخدان شما

عزم دیدار تو دارد جان بر لب آمده / باز گردد یا برآید چیست فرمان شما

کس بدور نرگست طرفی نبست از عافیت / به که نفروشند مستوری بمستان شما

بخت خواب آلود ما بیدار خواهد شد مگر / زانکه زد بر دیده آبی روی رخشان شما

با صبا همراه بفرست از رخت گلدسته‌ای / بو که بوئی بشنوم از خاک بستان شما

عمرتان بادا و مراد ای ساقیان بزم جم / گرچه جام ما نشد پر می بدوران شما

گرچه دورم از بساط قرب همت دور نیست / بنده شاه شمائیم و ثناخوان شما

دل خرابی میکند دلدار را آگه کنید / زینهار ای دوستان جان من و جان شما

کی دهد دست این غرض یا رب که همدستان شوند / خاطر مجموع ما زلف پریشان شما

دور دار از خاک و خون دامن چو بر ما بگذری / کاندرین ره کشته بسیارند قربان شما

ای صبا با ساکنان شهر یزد از ما بگو / کای سر حق ناشناسان گوی چوگان شما

ای شهنشاه بلند اختر خدا را همتی / تا ببوسم همچو اختر خاک ایوان شما

میکند حافظ دعائی بشنو آمینی بگو / روزی ما باد لعل شکرافشان شما

ساقی بنور باده برافروز جام ما / مطرب بگو که کار جهان شد بکام ما

انجام طرب کنار رودستم نه
آن سبزه چو خط کنار دستم نه
از زلف چو زنجیره بسجده ره مو
دیوانه شدم بپای زنجیرم نه

گفتم که ز راه تو ندارم اندیشه
هر چشم که در صبر چه کار اندیشه
گو صبر چه دل کانچه بتی میخواهد
یک قطره چو نیست در هزار اندیشه

گر هیچ جز این ناله ندارم
این بس که خراب تحفهٔ جامم
ای عاشق و رند و مست و بدنامم
با ما بنشینی و گرنه مرا بامم

با شاهد روح شستک در بط و نی
آن سبزی و دلکشی و سر شیشه می
چون گرم شود بالبها راز کی
مست نیرم نگوز جام طی

کاکل پراکنده شده به تخت شهی
گر خوشتر زیستی ار گه ماهی
سر نظم و کتبه چراغی سوزند
ای ولی برگه هر سو در گنجی

گر هست نیست تماشای منست
جانی ز اسرار تو داده نشد
دیوانه نگه ربای منست
رهزن بنگه و یار سپاه منست

گم گشته چو گم صحبت خویش
گشتم بود در آبرو با تو هیچ
حرفی که بر سد بود پیش گوی
یعنی که در شنود بیش گوی

ای کاش که بخت یاری
از دست جدا نیم چه ربود عنان
قتالم و ز رخ لالهٔ عشق شاهی
تا کی بود این کلک ...
حافظ ورق سخن نگار گشتی
یا در زنانه یاری کوی
هر سو چو کاب بیاری کوی
ما ساکن ... در ایشم
بهر چه نیر اشک این سرخ ای
بینی خانه نرود و دیا طی کشی

هر شب که وقت خاموش است
هم در شب و جام عشق در بیش
تمت الکتاب بعون الملک الوهاب روز چهار
شنبه ... شهر شوال المکرم سنه هزار و دویست و ... ۱۲۲۴
در ... دار ... الحرام
حرره ... محمد

در ... [illegible]

[illegible]

[illegible] الرضا [illegible]

[illegible]

[illegible]

چشم ازوی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

روز دوشنبه [illegible]

[illegible]